

۱۴۱۲ ۷ ۳۱

شماره در خواست

ایدئولوژی آلمانی

ترجمه:

کارل مارکس

فریدریش انگلس

ترجمه: تیرداد نیکی

مصحح: عزیز الله علیزاده



انتشارات فردوس

سرشناسه	: مارکس، کارل، Marx, Karl, ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.
عنوان و نام پدید آور	: ایدئولوژی آلمانی؛ نوشته کارل مارکس و فریدریش انگلس؛ ترجمه تیرداد نیکی؛ مصحح عزیزالله علیزاده.
مشخصات نشر	: تهران؛ فردوس، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۸۱۶ ص.
شابک	: ISBN: 978-964-320-573-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)
یادداشت	: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی تحت عنوان "The German Ideology" برگردان شده است.
یادداشت	: واژه نامه -- کتابنامه بصورت زیر نویس
موضوع	: سوسیالیسم - کمونیسم - ایده آلیسم - ماتریالیسم
موضوع	: Materialism-Idealism-Communism-Socialism
موضوع	: فویرباخ، لودویگ آندریاس، ۱۸۰۴-۱۸۷۲ م.
شناسه افزوده	: انگلس، فریدریش، ۱۸۲۰-۱۸۹۵ م.
شناسه افزوده	: نیکی، تیرداد، ۱۳۲۰ -، مترجم.
شناسه افزوده	: علیزاده، عزیزالله، ۱۳۵۰ -، مصحح.
رده بندی کنگره	: ۹۱۳۹۵ الف ۲ م / HX ۲۷۶
رده بندی دیویی	: ۳۳۵/۴
شماره ثبت	: ۴۲۴۳۱۹۵ ملی
تاریخ درجیات	: ۱۳۹۵/۰۳/۰۴
تاریخ پاسخگویی	: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰
کد پیگیری	: ۴۲۴۳۹۳



انتشارات فردوس

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه میترا، شماره ۷، واحد ۱ - تلفن: ۶۶۴۹۵۷۷۹-۶۶۴۹۵۷۷۹

ایدئولوژی آلمانی

کارل مارکس و فریدریش انگلس

ترجمه: تیرداد نیکی

مصحح: عزیزالله علیزاده

ناظر فنی چاپ: زهرا یاسینیان

چاپ اول: تهران - ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لینوگرافی: جاووش

چاپ: منصور

همه حقوق محفوظ است.

شابک ۷-۵۷۳-۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۳۲۰-۵۷۳-۷ ISBN: 978-964-320-573-7

۶۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۸	 کارل مارکس و فریدریش انگلس
۱۲	 گفتار مترجم
۱۵	 از طرف هیئت تحریریه
۲۹	 مجلد اول: انتقاد از فلسفه معاصر آلمانی: فویرباخ، بائوئر و اشتیرنر
۳۰	 پیشگفتار
۳۳	 اول - فویرباخ: در باره پیش ماتریالیسی و ایده آلیستی
۳۵	 [۱-] ایدئولوژی عمومی: ایدئولوژی آلمانی خصوصاً
۳۷	 [۲-] مقدمات استنباط تاریخی
۳۹	 ۳- تولید و مراوده: تقسیم کار و اشکال مالکیت - قبیله‌ای، باستان، فئودالی
۴۳	 [۴-] ماهیت استنباط ماتریالیستی: وجود اجتماعی و شعور اجتماعی
۴۶	 [۱-] پیش شرط‌های رهایی واقعی انسان
۴۷	 [۲-] ماتریالیسم اشراقی و ناپیگیرانه فویرباخ
۵۰	 [۳-] روابط ابتدایی تاریخی، یا جوانب فعالیت اجتماعی: تولید و وسایل معیشت
۵۵	 [۴-] تقسیم اجتماعی کار و نتایج آن: مالکیت خصوصی، دولت، «غریب» فعالیت اجتماعی
۵۸	 [۵-] تکامل نیروهای مولده به مثابه مقدمه مادی کمونیسم
۶۱	 [۶-] استنتاجاتی از برداشت ماتریالیستی تاریخ: تاریخ به مثابه روندی بی‌وقفه
۶۵	 [۷-] شمه‌ای از استنباط مادی تاریخ
۶۶	 [۸-] ناپیگیری استنباط ایده آلیستی تاریخ عموماً و فلسفه مابعد هگلی خصوصاً
۶۹	 [۹-] استنباط ایده آلیستی تاریخ و کمونیسم کاذب فویرباخ
۷۱	 [طبقه فرمانروا و عقاید فرمانروا]
۷۵	 [۱-] افزار تولید و اشکال مالکیت
۷۷	 [۲-] تقسیم کار فکری و کار بدی، جدایی شهر از روستا: نظام صنفی
۸۰	 [۳-] تقسیم بعدی کار، جدایی بازرگانی و صنعت، تقسیم کار میان شهرهای متعدد، مانوفاکتور
۸۶	 [۴-] گسترده‌ترین تقسیم کار صنعت بزرگ
۸۸	 [۵-] تضاد میان نیروهای مولده و شکل مراوده به مثابه اساس انقلاب اجتماعی

- ۴ ایدنلوژی آلمانی مارکس و انگلس
- ۶- رقابت افراد و تشکیل طبقات. تضاد میان افراد و مناسبات حیات آنان] ۸۹
- ۷- تضاد میان افراد و شرایط زندگی آنان به مثابه تضاد میان نیروهای مولده] ۹۶
- ۸- نقش زور (غضب) در تاریخ] ۹۸
- ۹- تضاد میان نیروهای مولده و شکل مراوده تحت مناسبات صنعت بزرگ و رقابت آزاد] ۱۰۰
- ۱۰- ضرورت، پیش شرط و پیامد برانداختن مالکیت خصوصی] ۱۰۲
- ۱۱- رابطه دولت و حقوق با مالکیت] ۱۰۴
- ۱۲- شکل های شعور اجتماعی: تأثیر تقسیم کار بر علم ۱۰۷
- عزم طبیعی و تاریخ ۱۰۸
- را انا شه پردازان همه چیز را بازگونه می سازند؟ کشیش جماعت، قانون دانان ۱۰۸
- شورای لا پسینگ ۱۰۹
- دوم- برونوی قدیس ۱۱۲
- ۱- کارزار علیه فویرباخ ۱۱۲
- ۲- نظرات برونوی قدیس در رابطه با مسئله میان فویرباخ و اشتیرنر ۱۲۳
- ۳- برونوی قدیس علیه مؤلفان «انسان و طبیعت» ۱۲۶
- ۴- مدیحه سرایی برای «م. هس» ۱۳۵
- سوم- ماکس قدیس ۱۳۹
- بگانه و صفات آن ۱۴۰
- عهد عتیق: انسان ۱۴۲
- ۱- سفر پیدایش: یعنی زندگی یک عاقله مرد ۱۴۲
- ۲- امساک: (اقتصاد) عهد عتیق ۱۵۵
- ۳- قدما ۱۶۳
- ۴- معاصران ۱۷۴
- الف) روح (تاریخچه سره ارواح) ۱۷۹
- ب) جن زده (تاریخچه ناسره ارواح) ۱۸۶
- الف) تجلی ۱۹۳
- ب) هوی و هوس ۱۹۷
- ج) تاریخچه ناسره ناسرگی ارواح ۲۰۰
- الف) سیاه بوستان و مغولی ها ۲۰۰
- ب) کاتولیسیم و پروتستانیم ۲۰۹
- د) هیرارشی ۲۱۳
- ۵- «اشتیرنر»، خرسند از تعبیر خود ۲۲۹

۵	فهرست مطالب
۲۳۸	۶- گروه آزادان
۲۳۹	الف) لیبرالیسم سیاسی
۲۵۴	ب) کمونیسم
۲۵۴	نخستین تعبیر منطقی
۲۵۷	نخستین استنتاج
۲۵۹	دومین استنتاج
۲۶۱	سومین استنتاج
۲۶۱	دومین تعبیر منطقی
۲۶۶	سومین تعبیر منطقی
۲۷۰	نخستین استنتاج
۲۷۰	دومین استنتاج
۲۷۲	سومین استنتاج
۲۷۳	نخستین تعبیر تاریخی
۲۷۵	دومین تعبیر تاریخی
۲۷۶	سومین تعبیر تاریخی
۲۷۷	چهارمین تعبیر تاریخی
۲۷۸	۱- حکم کبری
۲۷۸	۲- حکم تاریخی صغری
۲۷۹	۳- استنتاج کمونیستی
۲۹۰	ج) لیبرالیسم بشردوستانه
۲۹۹	عهد جدید: «منیت»
۲۹۹	۱- اقتصاد عهد جدید
۳۰۲	۲- فئودالیسم و لیبرالیسم: در توافق با خود، یا نظریه برانث نفس
۳۳۹	۳- مکاشفه یوحنا ی رسول، با منطق خردمندی جدید
۳۷۵	۴- خصوصیت
۳۹۴	۵- مالک
۳۹۴	الف) قدرت من
۳۹۴	۱- حقوق
۳۹۴	الف) تقدیس بطور کلی
۴۰۰	ب) استملاک توسط آنتی تز بسط
۴۰۳	ج) استملاک توسط بوسیله آنتی تز مرکب

۶	ایدئولوژی آلمانی مارکس و انگلس
۴۰۸	واقعۀ ۱- «حق انسان» و «حق مستقرشده»
۴۱۱	واقعۀ ۲- امتیازات و حقوق برابر
۴۱۲	۲- قانون
۴۲۳	وقایع ضمنی
۴۲۴	۳- جرم
۴۲۵	الف) تقدیس ساده جرم و مکافات
۴۲۵	الف) جرم
۴۲۷	ب) مکافات
۴۲۹	ب) استملاک جرم و مکافات از طریق آنتی تز
۴۳۳	ج) حدم به مفهوم متعارفی و غیرمتعارفی
۴۳۸	[ب) مراد ۵- من]
۴۳۸	[۱- جانه]
۴۴۱	۵- جامعه به مثابۀ جامعه بورژوازی
۴۷۹	۲- عصیان
۴۹۵	۳- اتحادیه
۴۹۶	۱- مالکیت بر زمین
۴۹۸	۲- تشکیلات کار
۵۰۴	۳- تنخواه گردان
۵۱۰	۴- دولت
۵۱۴	۵- عصیان
۵۱۵	۶- مذهب و فلسفۀ اتحادیه
۵۱۵	الف) مالکیت
۵۲۰	ب) ثروت
۵۲۱	ج) اخلاقیات مراوده، تئوری استثمار
۵۲۹	د) مذهب
۵۳۰	ه) تکمله بر اتحادیه
۵۳۳	ج) التذاذ - نفس من
۵۴۶	۶- کتاب غزل غزل های سلیمان یا کتاب یگانه
۵۶۶	۲- تفسیر پوزش طلبانه
۵۷۵	ختم شورای لایب سیگ

۵۷۷	مجلد دوم: انتقاد از سوسیالیسم آلمانی برحسب رسولان مختلف آن
۵۷۸	سوسیالیسم حقیقی
۵۸۱	دی‌رانیسه یا ربوشر (سالنامه‌های راین) یا فلسفه سوسیالیسم حقیقی
۵۸۱	الف) «کمونیسم، سوسیالیسم، اومانیسم»
۵۹۷	ب) «سنگ‌بناهای سوسیالیست»
۶۰۱	نخستین سنگ‌بنا
۶۰۵	دومین سنگ‌بنا
۶۱۱	سومین سنگ‌بنا
۶۱۵	چهارم - کاپل‌گرون
۶۱۵	جنبش سوسیالیستی در فرانسه و بلژیک، تاریخ‌نگاری سوسیالیسم حقیقی
۶۲۵	سن‌سیمونیسم
۶۳۲	۱- نامه‌های یک بهرود زنون، معاصران خود
۶۳۵	۲- موازین سیاسی صاحب‌صنایان
۶۳۹	۳- مسیحیت نوین
۶۴۰	۴- مکتب سن‌سیمون
۶۴۸	فوریسم
۶۶۰	«محدودیت‌های باباکابه» و جناب‌گرون
۶۷۳	پروودن
۶۷۶	پنجم - «دکتر گنورگ کوهلمان هولشتاینی» یا غیب‌گویی‌های سوسیالیستی
۶۸۹	فریدریش انگلس: [سوسیالیست‌های حقیقی]
۷۴۷	پیوست‌ها:
۷۴۸	کارل مارکس: [تازهایی درباره فویرباخ]
۷۵۲	فریدریش انگلس: فویرباخ
۷۵۶	کارل مارکس و فریدریش انگلس: [پاسخی به ضدانتقادیه پروودن بانوتر]
۷۶۱	ضمیمه‌ها:
۷۶۲	توضیحات
۷۹۷	نامنامه

کارل مارکس و فریدریش انگلس

کارل هاینریش مارکس (۵ مه ۱۸۱۸-۱۴ مارس ۱۸۸۳) مطالب بسیاری بصورت مقاله و کتاب نوشته است. برخی از کتاب هایش عبارتند از:

۱- «دستنویس های اقتصادی و فلسفی» رادر سال ۱۸۴۴ میلادی در پاریس نوشت. در این اثر اروش ماتریالیست - دیالکتیک به اثبات تحلیل اقتصادی اندیشه های کمونیست خود پرداخت.

۲- «خانواده قدس» رادر ۱۸۴۳ به همراه فریدریش انگلس (۲۸ نوامبر ۱۸۲۰-۵ اوت ۱۸۹۵) نوشته شد. این کتاب با توجه به اختلاف میان برونو بائوئر و همکارانش، به انتقاد از مکتب نقد ادبی انتقاد و اصولاً نقد هگل گرایان جوانی پرداخت که فکر می کردند می توانند با انتقاد اوضاع نظام سرمایه داری و کارگری را اصلاح نمایند. در برابر این اندیشه، مارکس، نظریه انقلاب کارگری را مطرح ساخت.

۳- «ایدئولوژی آلمانی» رادر ۱۸۴۵ به همراه انگلس نوشت. در این اثر به انتقاد از فلسفه آلمانی با توجه به آثار متفکران این روش یعنی لودویگ آندریاس فویرباخ آلمانی (۱۸۷۲-۱۸۰۴)، بائوئر و یوهان کاسپار اشمیت مشهور به ماکس اشتیرنر (۱۸۵۶-۱۸۰۶) و همچنین انتقاد از سوسیالیسم آلمانی پرداخت.

۴- «فقر فلسفه» رادر ۱۸۴۷ نوشت. در آن، نظریه کارکردی ساختاری نظام سرمایه داری پی یرژوزف پرودن آلمانی (۱۵ ژانویه ۱۸۰۹-۹ ژانویه ۱۸۶۵) را از روی کتاب فلسفه فقر او نقد نموده است.

۵- «مانیفست حزب کمونیست» رادر ۱۸۴۸ به همراه انگلس نوشت. در این بیانیه با نگارش اصول حزب کمونیست، به نقد اصول نظام سرمایه داری پرداخته است.

۶- «طرح هایی در نقد اقتصاد سیاسی» رادر ۱۸۵۸ نوشت. در این اثر به انتقاد از مقولات اقتصادی و روش های تحقیقی اقتصاد بورژوازی پرداخت.

۷- «سرمایه» رادر ۱۸۶۷ نوشت. در این اثر به بررسی اوضاع کارگران انگلستان پرداخت. این کتاب مجموعه سه جلدی است که جلد اولش در زمان خود مارکس و

دو جلد دیگر بعد از مرگش در ۱۸۸۵ و ۱۸۹۴ با ویرایش‌ها و نظارت انگلس به چاپ رسید.

۸- «انتقاد از برنامه گوتا» را در ۱۸۷۵ نوشت. در این کتاب نظریه دولت فردیناند لاسال (۱۸۲۵-۳۱ اوت ۱۸۶۴) را نقد نموده است.

فریدریش انگلس در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ میلادی در شهر بارمن جزو پادشاهی پروس (ووپرتال کنونی) آلمان متولد شد. او در ۷۴ سالگی در ۵ اوت ۱۸۹۵ در لندن انگلستان مُرد.

در سال ۱۸۴۱ به جناح چپ پیروان گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) فیلسوف آلمان پیوست. در ۲۲ سالگی کتاب «شلینگ و اشراق» را نوشت و در آن، یافته‌های محافظه‌کارانه و برزن تناقضات مربوط به دیالکتیک غیرمادی فریدریش ویلهلم یوزف شلینگ (۱۷۷۱-۱۸۱۴) فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی را نقد کرد.

انگلس با خواست پدرش، عازم اندلسان شد تا علم تجارت بیاموزد ولی در این سفر با زندگی و کار کارگران صنعتی آشنا شد. او به تدریس و کار کارگران صنعتی و به نظام سرمایه‌داری انگلیس آشنا شد. او بجای آموختن فنون تجارت، بینش سوسیالیسم و نابودی استثمار فرد از فرد را پذیرفت. در همین راستا در سال ۱۸۴۴ کتاب «نقد اقتصاد سیاسی» را نوشت. پس از اندکی او انگلستان را ترک کرد و رهسپار فرانسه شد. وی در پاریس با کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی آشنا گردید. آشنایی انگلس با مارکس آغاز پیوندی ژرف فکری، عاطفی، کاری، مالی و برزای میان آنها شد.

در سال ۱۸۵۰ کتاب‌های «جنگ دهقانی در آلمان» و «انقلاب و ضد انقلاب در آلمان» را نوشت. در این آثار، نقش دهقانان به عنوان همزمان رنجبران یا کارگران صنعتی در مبارزه با نظام سرمایه‌داری توصیف شده است.

انگلس ۴۰ سال همکار و رفیق مارکس بود و به شکل‌های مختلف در نگارش کتاب «سرمایه» به وی کمک کرد. شاید بدون حمایت مالی و فکری انگلس، انتشار آن ممکن نبود. پس از مرگ مارکس، انگلس جلد دوم و سوم «سرمایه» را انتشار داد.

انگلس کتاب‌های «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را در سال ۱۸۴۴، «آنتی‌دورینگ» را در سال ۱۸۷۸ و «فوبریاخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی» را در

سال ۱۸۸۶ نوشت.

در سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۴۴ این دو اندیشمند، بطور مشترک کتاب «خانواده‌ها انتقاد از فلسفه‌اندیشی مارکس»، «مادی‌گرایی تاریخی و مادی‌گرایی (ماتریالیسم دیالکتیک)» را بنا نهادند و در ضمن در سازمان‌کاری «اتحادیه‌ها» به فعالیت پرداختند. در سال ۱۸۴۷ انگلس خطوط اصلی مرام‌نامه‌ای را نوشت که اندکی بعد بر آن اساس با همکاری مارکس «مانیفست» حزب کمونیست (۱۸۴۸) تدوین شد.

انگلس به عنوان روزنامه‌نگار نقش فعالی در انتشار آراء و افکار مربوط به نظریه و عمل مبارزات طبقاتی زحمتکشان ایفا کرد. در وقایع انقلاب ۱۸۴۸ تا ۱۸۴۹ وی دوش‌به‌دش نیروهای انقلابی به نبرد پرداخت و عملاً در میدان انقلاب با تجربه‌های انقلابی آب‌دید. پس از شکست انقلاب، ناچار انگلس آلمان را ترک کرد. پس از استقرار در انگلستان، انگلس نیز مانند مارکس، به جنبش کارگری پیوست و برای تشکیل «انجمن بی‌المللی کارگران» کوشش بسیار کرد و بطور مداوم مبارزه علیه خرده‌بورژوازی و نظریات آبرشیستی را ادامه داد.

هدف از انتشار این کتاب، هم تبلیغ اندیشه‌های مارکس و مارکسیسم نیست و هم به معنای تأیید آن نیست بلکه چون سال‌ها منتشر نشده است بر این است تا پژوهشگرانی که می‌خواهند به این مقوله بپردازند بتوانند به منابع دست‌اول دسترسی داشته باشند تا آگاهانه قضاوت کنند و الا با فروپاشی بلوک شرق و تقویم اتحاد جماهیر شوروی واقعیت نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی آشکار شده است.

در انجام این مقال شایسته است از جناب یاسینیان مدیر محترم نشر فردوس و سرکارخانم زهرا یاسینیان ناظر فنی چاپ سپاسگزاری نمایم که با همفکری ایشان اثر حاضر منتشر شد. دست‌مریزاد.

پاییز برگریزان ۱۳۹۵

آستانه اشرفیه گیلان

عزیزالله علیزاده

گفتار مترجم

«ایدئولوژی آلمانی» که یکی از نخستین آفریده‌های اندیشهٔ تئوریک کارل مارکس و فریدریش انگلس می‌باشد، حاوی احکام بنیادین و تحلیل‌های داهیانیه از تاریخ، یا به سخن آنرا اقتصاد در حال عمل است که در آن برای نخستین بار استنباط ماتریالیستی تاریخ عرضه می‌شود. «ایدئولوژی آلمانی» علاوه بر توضیح اساسی‌ترین اصول ماتریالیسم تاریخی، یک دایرةالمعارف کامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هنری است که در آن به سبب سواف زندگی اجتماعی به تصویر و نقد کشیده می‌شود و خطوط کلی جامعهٔ آینده که غنا، ایثار در چشم‌انداز علمی از آن به مدارجی می‌رسد که تاکنون نیز موجب حیرت است، ترسیم می‌گردد.

مارکس و انگلس در «ایدئولوژی آلمانی» موفق به کشف نیروهای - نیروهای مولده - می‌شوند که مناسبات اجتماعی را تعیین می‌کند؛ این نیرو آنان را به کشف قوانین حاکم بر حرکت دیالکتیکی نیروها و مناسبات تولید و تقاضا نیز حاکم بر جایگزینی یک ساختار و صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی با ساختار و صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی دیگری هدایت می‌کند. آنان ایدهٔ تکامل نیروهای مولده را از یافتهٔ مرکزی جامعهٔ آینده می‌سازند و تصریح می‌کنند که تکامل مالکیت همگانی (دولت جمعی) بر وسایل تولید و اصل به هر کس طبق کارش باید تابع تکامل نیروهای مولده قرار گیرد. تکامل نیروهای مولده نیز دارای قوانین خود است. شور و شوق سیاسی توده‌ها که با استقرار جامعهٔ نوین برانگیخته می‌شود نقش مهمی در تکامل جامعه ایفاء می‌کند. معه‌ذا به خودی خود نمی‌تواند به رشد نیروهای مولدهٔ نوین بدون کمک علم و تکنولوژی بینجامد. بدین خاطر علم و تکنولوژی بخشی از نیروهای مولده محسوب می‌شود. هم‌روند بارشد و تکامل علم و تکنولوژی کلیهٔ اقتصادها در اقتصاد زمان حل می‌شود؛ از اینرو تکامل تولید و شکوفایی همگانی جنبهٔ دیگر مناسبات میان تکامل نیروهای مولده و مناسبات تولید است که در این میان اولویت باید به تکامل نیروهای مولده داده شود. هدف

انقلاب و ماهیت سوسیالیسم رهایی و تکامل نیروهای مولده و از میان بردن فقر و قطب‌بندی ثروت و رهاورد نهایی آن شکوفایی همگانی است. برای تحقق این امر، هم تکامل نیروهای مولده و هم مالکیت همگانی لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا هر آیینۀ از مالکیت دسته‌جمعی بر وسایل تولید دست کشیده شود، تکامل نیروهای مولده تنها به شکوفایی عده‌ای محدود و قطب‌بندی درآمد منتهی می‌شود. از سوی دیگر بدون تکامل نیروهای مولده، مالکیت همگانی به فقر همگانی و دسته‌جمعی منجر خواهد شد و «محرومیت و نیاز، عمومیت می‌یابد و همراه با نیاز، مبارزه برای ضروریات از نو آغاز می‌شود و بدین ترتیب تمام کثافات قدیم مجدداً بر پا می‌گردد»^۱

مارکس و انگلس هنگام جمع‌بندی اصول خود یعنی احکام ماتریالیسم تاریخی، در مانیفست تشریح می‌کنند: «پرولتاریا، مجموع نیروهای مولده را با سرعتی بیشتر افزایش می‌دهد»^۲ «لنین نیز طبقه انقلاب را «نخست و قبل از هر چیز تکامل سریع نیروهای مولده» می‌داند.^۳ این دشمنان را در دوران ساختمان سوسیالیسم در پاره‌ای از کشورها از دیده فروگذاشته شد، عوالت و جیمی به بار آورد و به از دست رفتن حاکمیت سیاسی پرولتاریا انجامید و بورژوازی ایالات متحده در این کشورها به قدرت رساند. بدینسان تجربه تاریخی نشان داده است که هنگامی که شرایط عینی تغییر کند و اشتباهات اقتصادی نیاز به اصلاح داشته باشد و رفرف اقتصاد در جهت تحکیم مواضع به موقع خود و بطور صحیح براساس آموزش‌های اقتصادی مارکسیستی صورت نگیرد، ساختمان سوسیالیسم به شکست منجر خواهد شد. از این رو، مردم بخشی از فرآیند خود کامل‌سازی نظام سوسیالیستی است و از این حیث از انقلاب که توسط آن یک طبقه، طبقه دیگر را سرنگون می‌سازد، متفاوت است، اگرچه هر دو آنها نیروهای مولده را آزاد می‌سازند. بدین سبب کوشش برای رهایی نیروهای مولده صرفاً از طریق اقدامات انقلابی در جامعه‌ای که مالکیت دسته‌جمعی بر وسایل تولید تحقق یافته، بسان تجویز نسخه‌ای مشابه برای دو نوع بیماری متفاوت است.

مارکس و انگلس به طبقه کارگر می‌آموزند که تاریخ بخشنده و رحیم نیست، تاریخ مادری مهربان و نرم‌خو که پرولتاریا را در پناه گیرد نیست، تاریخ نامادری سخت‌گیر است

که بدانان از طریق تجربه خونین می آموزد که چگونه باید با کسب قدرت سیاسی به اهداف خود نایل گردند. قدرت و حاکمیت سیاسی ابزاری است که طبقه معین سلطه خود را اعمال می کند. این ابزار یا به طبقه کارگر خدمت می کند یا علیه او راه سومی وجود ندارد.

مارکس و انگلس تصریح می کنند که ایده ها محصول فعالیت آگاهانه انسان است. از اینرو ساخت ایدئولوژی، فعالیتی دلخواهانه نیست. جهان ایده ها کمابیش همواره با جهان مادی و واقعیت عینی مربوط می شود.

مارکس و انگلس در عین حال نشان می دهند که جوامع طبقاتی، محیطی دوزخی برای انسان است که بخواهد به خرگاه شبه سعادت های فردی یا در سعادت ساخته ذهن بگریزد. از اینرو اگر چه این جوامع محمل های عینی سعادت واقعی فراهم نیست اما نبرد در راه رهایی نبردها مولده و نبرد در راه پایان دادن به استثمار انسان از انسان به سعادت واقعی فرد می انجامد.

در «ایدئولوژی آلمانی» در این نکته مکث می شود که تا زمانی که تضادهای طبقاتی به نضج نرسد و سوسیالیسم علمی در میان طبقه کارگر به قدرتی مادی تبدیل نگردد، آزادی این طبقه که فقط بدست نبرد در راه صورت می گیرد، تأمین نخواهد شد. این اندیشه هدایتگر، علت کوشش های عظیم مانده قمار روشنفکر انقلابی میهن ما برای رهایی طبقه کارگر را روشن می سازد زیرا همانا این تشر انقلابی بود که بار کمرشکن مبارزه با استبداد را بر گرده خود تحمل کرد. آنان با بهره گیری از خود گذشته تمام بدون اینکه طبقه کارگر بطور جدی وارد صحنه مبارزات طبقاتی شود، سر بر دیوار آهنین استبداد کوبیدند و هلاک شدند.

مارکس و انگلس در «ایدئولوژی آلمانی» با استنباط ماتریالیستی تاریخ، در سیاله رازناک روح تاریخ نقطه عمده و مرکزی را می جویند و آن را با روشنی و رخسندگی دایمانه ای توضیح می دهند.

این اثر مبارزان راه طبقه کارگر را با قوانین تکامل اجتماعی مجهز می سازد و شیوه درک پدیده های بغرنج زندگی اجتماعی را بدانان می آموزد و در جریان پراتیک، در مقابل آنان راه های تازه می گشاید.

تیرداد نیکی